

مقایسه ی سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد سال تحصیلی ۸۸-۸۷

فلورا یونسی^۱، لادن معین^۲ و ترلان شمشیری نیا^{۳*}

چکیده

هدف از انجام این پژوهش مقایسه ی سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت پذیری دختران مقطع راهنمایی خانواده های طلاق (تحت حضانت مادر) و عادی است. روش پژوهش علی مقایسه ای بود و جامعه ی آماری تمامی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان فیروزآباد را که در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ مشغول به تحصیل بودند، در بر می گرفت. نمونه ی آماری شامل ۴۰ دختر خانواده های طلاق (تحت حضانت مادر) و ۴۰ دختر خانواده های عادی بود. روش نمونه گیری دختران طلاق و عادی ابتدا به صورت تصادفی و سپس به صورت در دسترس همتاسازی شدند.

ابزار پژوهش عبارتند بودند از: پرسشنامه ی ۲۸ سوالی سلامت روان، پرسشنامه ی ۵۸ سوالی عزت نفس کوپر اسمیت و پرسشنامه ی ۴۲ سوالی مسئولیت پذیری هاریسون گاف و پرسشنامه ی ۶ سوالی محقق ساخته که هر ۴ پرسشنامه در اختیار آزمودنی ها قرار گرفت و داده های آماری ثبت و از راه شاخص آماری t مستقل فرضیه ها بررسی شدند. بر اساس نتایج بدست آمده، دختران خانواده های طلاق از نظر مسئولیت پذیری، عزت نفس، سلامت روان کلی و خرده مقیاس های آن نظیر نشانه های بدنی، اضطراب و بی خوابی، ناکارایی اجتماعی و افسردگی، با دختران خانواده های عادی تفاوتی معنی دار دارند که ناشی از عوارض ناخوشایند طلاق والدین بر فرزندان است.

واژه های کلیدی: سلامت روان، عزت نفس، مسئولیت پذیری، طلاق، فرزندان طلاق.

۱-استاد یار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد فیروزآباد

۲- استاد یار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد مرودشت

۳- کارشناس ارشد رشته ی راهنمایی و مشاوره

*- نویسنده ی مسئول مقاله: Tarlan_1388@yahoo.com

پیشگفتار

خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و همچنین از نظر سازگاری بعدی فرد با جامعه دارای آثاری گسترده است. بسیاری از جامعه شناسان و نیز روان شناسان بر این باورند که ریشه ی بسیاری از انحرافات شخصیت را باید در پرورش نخستین خانوادگی جستجو کرد زیرا اگر منشا بسیاری از کج رفتاری ها و انواع گوناگون بیماری های روانی بررسی شود، نقش پرورش خانواده در کیفیت رشد شخصیت آشکار می گردد(فرجاد ، ۱۳۶۶).

با توجه به این که ساختار و عملکرد خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین عامل تاثیر گذار بر رشد روانی فرزندان آن خانواده روشن و بلامنازع است، طلاق به عنوان یک پدیده مهم می تواند با ایجاد تغییراتی فاحش در عملکرد سالم نظام خانواده، ساختار آن و نقش ارزنده ی آن در رشد همه جانبه ی خانواده ، به ویژه فرزندان، ابعاد وجودی آن ها را تحت تاثیر قرار دهد. اثرات منفی طلاق بر رشد عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و عملکرد تحصیلی فرزندان در پژوهش های بسیار روشن شده است(هرینگتون^۱، ۱۹۹۸). در این پژوهش تلاش گردیده تا سلامت روان، مسئولیت پذیری و عزت نفس دختران خانواده های طلاق بررسی شده و عوارض روحی روانی و مشکلات ناشی از طلاق در این مقوله ها روشن گردد.

هر چند طلاق منجر به از هم پاشیدگی کانون خانواده می شود و این گسست خانواده تاثیرات زیان بار فراوانی هم برای والدین و هم برای فرزندان دارد، ولی این پدیده در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. در آمریکا از هر دو ازدواج یک مورد آن به طلاق می انجامد و هر ساله یک میلیون کودک، طلاق و جدایی والدین خود را تجربه می کنند (فاگان^۲، ۲۰۰۰). افزایش سریع طلاق در کشورهای دیگر نیز در پژوهش های متعدد نشان داده شده است(ایمری^۳، ۱۹۹۸). ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ سازمان ثبت احوال کشور افزایش ۱۲ درصدی طلاق در سال ۱۳۸۰ را نسبت به سال ۱۳۷۹ گزارش می کند؛ همچنین این سازمان افزایش ۶۰ درصدی طلاق در سال ۱۳۸۰ را نسبت به سال ۱۳۷۵ گزارش می کند. با توجه به آمار سال ۱۳۷۹ به ازای هر ۱۲ ازدواج یک طلاق ثبت شده در حالی که در سال ۱۳۸۰ به ازای هر ۱۰/۶ ازدواج یک طلاق ثبت شده که نشان از افزایش نسبی آمار طلاق در کشور دارد (حیدرنیا، ۱۳۸۴).

^۱ - Hetherington

^۲ - Fagan

^۳ - Emery

نخستین آسیب طلاق به گونه ی مستقیم روی فرزندان تاثیر می گذارد و در واقع ضعیف ترین و اصلی ترین قربانیان بحران طلاق فرزندان می باشند؛ بویژه در مواردی که از آنان به مشابه ابرار و حربه استفاده می شود. اگر به دقت به اساس و بنیاد خانواده توجه شود، در می یابیم که دو قطب و دو ستون اصلی آن را پدر و مادر تشکیل می دهند و برای تامین زندگی متعادل وجود هر دو ضرورت دارد.

فرزندان باید در محیطی مناسب و با مراقبت مستمر تربیت شوند زیرا هر نوع کاستی در این خصوص موجب انحراف آنان می شود.

نوجوانان با بحران های شدید جسمانی، احساسی و تحولات اجتماعی رو به رو می شوند و باید خود را با آن سازگار سازند. بیش تر آنان در مقابل امنیت عاطفی و در هنگام تنها ماندن و مورد بی اعتنائی واقع شدن، آسیب پذیرند و ممکن است با نوسان های شدید روحی رو به رو شوند و یا از نزدیکیان خود فاصله بگیرند. تحت تاثیر فشار همسالان خود ممکن است از جدایی پدر و مادرشان دچار خجالت و سرافکنندگی شوند و حتی ممکن است خشمگین گردند و از امری که پیش آمده احساس رنجش کنند.

پژوهش ها نیز حاکی از این است که طلاق والدین نمایانگر بروز اختلالات رفتاری در فرزندان است (خوشابی، ۱۳۷۹). سطح اضطراب و افسردگی در فرزندان طلاق بیش تر است (پورشهسوری، ۱۳۷۹). از نظر سازگاری فردی، اجتماعی، فیزیکی، سازگاری در منزل، مدرسه و سازگاری کل شخصیت بین فرزندان طلاق و عادی تفاوت وجود دارد (ساجدی، ۱۳۷۹). از نظر عزت نفس و سلامت روان فرزندان پسر خانواده های عادی و طلاق تفاوت معنا داری با هم دارند(حیدرنیا، ۱۳۸۴). در واقع قربانیان اصلی طلاق کودکان هستند که با از هم پاشیدگی خانواده ها دچار مشکلات و مسایلی می گردند که گریبانگر والدین بویژه مادر است (یزدانی، ۱۳۸۳). تاثیرات طلاق روی کودکان به سن و سال کودک، مهارت های مقابله با طلاق و توانایی پدر و مادران طلاق گرفته در رفتار با کودکان بستگی دارد. کودکان خانواده های طلاق با دنیایی از اضطراب، خشم، افسردگی و به احتمال زیاد با احساسی از تقصیر و گناه با این پیش آمد ناگوار مواجه اند (اخوان و همکاران، ۱۳۸۴). مسئولیت پذیری فرزندان خانواده های عادی رضایت بخش تر از فرزندان خانواده های طلاق است(پاشا، ۱۳۸۱ به نقل از محمودی، ۱۳۸۴). در پژوهشی که به وسیله ی (محمودی، ۱۳۸۴) با عنوان مقایسه ی سلامت روان عملکرد تحصیلی و مسئولیت پذیری دختران دبیرستان های اهواز خانواده های عادی و طلاق انجام گرفت، نتایج نشان داد که بین سلامت روان و عملکرد تحصیلی دختران خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنادار وجود دارد، اما بین مسئولیت پذیری دختران خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنا دار مشاهده نشد. طلاق و

از هم گسیختگی خانواده ها باعث ایجاد حالات روان شناختی نظیر افسردگی، پایین بودن عزت نفس، اضطراب مستمر و تنیدگی عصبی در فرزندان می شود (افشاری، ۱۳۷۹). فرزندان طلاق از کم ترین حمایت و توجه اجتماعی برخوردارند، درصد بسیاری از ناراحتی های روحی فرزندان طلاق ناشی از جدایی والدین است و اختلافات سلیقه ای والدین می تواند تا اندازه ای بر روحیات فرزندان اثر داشته باشد (ویمن، پیتر^۱، ۱۹۸۵).

طلاق والدین می تواند اثرات سوء و ناخوشایندی بر فرزندان داشته باشد (هیلا ری^۲، ۱۹۷۷). گاردنر^۳ (۱۹۹۲) اظهار می دارد: در طلاق والدین پسران شلوغ، عصبانی و بی قرار می شوند. تمایل بیش تری به تنهایی دارند، با دوستان به خوبی بازی نمی کنند و در فعالیت های گروهی نفاق افکنی می کنند. دختران نیز عصبانی می شوند، ولی معمولاً سعی می کنند، بزرگسال کوچکی باشند؛ آن ها ممکن است دیگران را نصیحت کنند و یا مانند والدین و معلمان، دیگران را سرزنش کنند. پسران و دختران در موقع گسستن پیوند والدین احساس اندوه و دلتنگی دارند و به گونه ی آشکار می گیرند. با جدایی والدین هر دو احساس طردشدگی می کنند. چنانچه مادر نسبت به پدر آشکارا دشمنی داشته باشد، امکان دارد آن ها این گونه احساسات را پنهان کنند و دارای عزت نفس پایینی باشند این گونه افراد برای تمرکز یافتن در مدرسه با مشکلات زیادی رو به رو هستند. اگر کودکان از نیازمندی های اساسی از قبیل نیازمندی های جسمانی و امنیت برخوردار نباشند، به آن ها آسیب خواهد رسید. بیش تر کودکان به خاطر پیوند دوباره ی والدین آرزوی تمایلات همبستگی دارند. این احساسات کودکانه یک احساس واقعی و طبیعی است (تایبر^۴، ۱۹۹۲).

روی هم رفته، مروری بر یافته های پژوهشی نشان می دهد که فرزندان خانواده های طلاق طی سال های پس از طلاق، با مشکلات هیجانی، رفتاری و اجتماعی فراوان رو به رو می شوند؛ این قبیل مشکلات در صورت وجود عامل هایی هم چون ناپایداری خانواده، تعارضات و آشفتگی والدین در ایفای نقش خود، وجود نشانه های آسیب شناسی فرزندان را دو چندان می کند.

بررسی روان پزشکیان نشان داده است که طلاق و جدایی والدین از عمده ترین علل بیماری روانی فرزندان طلاق است. هنگامی که زوجین از هم جدا می شوند، اثرات ناشی از جدایی و بی سرپرستی، واهمه ی ناشی از آینده ای مبهم برای فرزندان پدید می آورد (عسکری، ۱۳۸۲).

با توجه به این که آمار طلاق رو به افزایش است، لذا بررسی این پدیده ی ناگوار اجتماعی از ابعاد گوناگون ضرورت دارد. بدین ترتیب این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال کلی است که

¹ - Wyman, Peter

² - Hellary

³ - Gardner

⁴ - Tayber

آیا بین مسئولیت پذیری، سلامت روانی و عزت نفس دختران طلاق و عادی تفاوتی معنا دار وجود دارد یا ندارد؟

در این پژوهش طلاق والدین به عنوان متغیر پیش بینی کننده و مسئولیت پذیری، سلامت روان و عزت نفس به عنوان متغیرهای ملاک در نظر گرفته شده است.

فرضیه های پژوهش

- ۱- بین مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد.
- ۲- بین سلامت روانی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد.
- ۳- بین نشانه های بدنی دختران خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۴- بین اضطراب و بی خوابی دختران خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۵- بین ناکارایی اجتماعی دختران خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۶- بین افسردگی دختران خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۷- بین عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش با توجه به ماهیت آن از نوع علی-مقایسه ای است جامعه ی آماری پژوهش تمامی ۲۵۰۰ دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان فیروزآباد (۱۵۰ نفر از آنان دختران خانواده های طلاق و ۲۳۵۰ نفر دختران خانواده های عادی) را در بر می گرفت که در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ در کلاس های اول، دوم و سوم مشغول به تحصیل بودند. نمونه ی پژوهش از ۸۰ دانش آموز که ۴۰ نفر آن ها از خانواده های طلاق و ۴۰ نفر دیگر از خانواده های عادی بودند، تشکیل می شد. در انتخاب نمونه های طلاق و عادی در ابتدا، پرسشنامه محقق ساخته (داده های فردی) به گونه ی تصادفی در اختیار ۱۰۰ نفر از دختران طلاق و ۲۰۰ نفر از دختران عادی قرار گرفت سپس به روش نمونه گیری در دسترس از بین آنان ۴۰ نفر از دخترانی که تحت حضانت مادر بودند و مدت طلاق والدین آن ها ۲ تا ۸ سال بود؛ انتخاب شدند و نیز ۴۰ نفر از دختران خانواده های عادی که از لحاظ برخی از ویژگی ها مانند: تحصیلات مادران، وضعیت اقتصادی خانواده ها، سن و پایه ی تحصیلی با دختران گروه طلاق همسان تر بودند، انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

۱- مقیاس سنجش مسئولیت پذیری

برای سنجش مسئولیت پذیری، از خرده مقیاس سنجش مسئولیت پذیری گرفته شده از پرسشنامه ی روان شناختی کالیفرنیا استفاده گردید. تعداد ۴۲ سوال مربوط به مقیاس مسئولیت پذیری از میان ۴۶۲ سوال پرسشنامه ی اصلی استخراج شده و مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه ی یاد شده نخستین بار به وسیله ی (هاریسون گاف)^۱ در سال ۱۹۵۱ با ۶۴۸ سوال و ۱۵ مقیاس برای سنجش ۱۵ ویژگی شخصیتی انتشار یافت و سپس در سال ۱۹۵۷ مقیاس های آن به ۱۸ و بار دیگر در سال ۱۹۸۷ به وسیله ی وی مورد تجدید نظر قرار گرفت و تعداد سوال های آن به ۱۶۲ و تعداد خرده مقیاس های آن به ۲۰ خرده مقیاس افزایش یافت.

مقیاس سنجش مسئولیت پذیری ۴۲ سوالی، به منظور سنجش ویژگی هایی از قبیل وظیفه شناسی، احساس تعهد، سخت کوشی، جدیت، قابلیت اعتماد، رفتار مبتنی بر نظم و مقررات، منطق و احساس مسئولیت مورد استفاده قرار گرفت (مارنات، ترجمه ی نیکخو ۱۳۷۴).

پایایی پرسشنامه: ضرایب پایایی مقیاس بخش مسئولیت پذیری در پژوهش (موسوی، ۱۳۷۷) برابر ۰/۷۰، در پژوهش (رضایی، ۱۳۷۷) ۰/۶۵ و در پژوهش (محمودی، ۱۳۸۳) ۰/۶۴ بدست آمده است.

اعتبار: در پژوهش (موسوی، ۱۳۷۷) اعتبار این مقیاس با روش ملاک همزمان به وسیله ی یک پرسشنامه ی ۴۲ سوالی برابر با $r = 0/61$ در سطح $p < 0/001$ معنی دار بوده است. در پژوهش (رضایی، ۱۳۷۷) اعتبار این مقیاس $r = 0/56$ می باشد.

۲- پرسشنامه سلامت روانی GHQ

پرسشنامه ی سلامت روان به وسیله ی (گلدبرگ و هیلر)^۲ در سال (۱۹۷۹) ساخته شده است. هدف این پرسشنامه دستیابی به یک تشخیص در سلسله مراتب بیماری های روانی نیست بلکه منظور اصلی آن ایجاد تمایز بین بیماری روانی و سلامت است. فرم ۲۸ ماده ای پرسشنامه دارای این مراتب است که برای تمامی افراد جامعه طراحی شده است. با بکارگیری این پرسشنامه می توان احتمال وجود یک اختلال روانی را در فرد تعیین کرد. این پرسشنامه دارای ۲۸ ماده و ۴ خرده مقیاس به شرح زیر است:

۱- نشانه های بدنی ۲- اضطراب و بی خوابی

^۱ - Harisoon Gaf

^۲ - Goldberg and Hiler

۳- ناکارایی اجتماعی ۴- افسردگی وخیم

پایایی پرسشنامه: چونگ و اسپیرز (۱۹۹۴)^۱ به نقل از محمودی (۱۳۸۳) ضریب پایایی کلی این پرسشنامه را ۰/۵۵ و ضریب پایایی خرده مقیاس ها را بین ۰/۴۲ تا ۰/۴۷ گزارش کرده است. افزون بر این ضریب آلفا برای کل مقیاس برابر با ۰/۸۸ و برای زیر مقیاس های آن ۰/۶۶ تا ۰/۸۵ بدست آمده است. یعقوبی (۱۳۷۴) به نقل از محمودی (۱۳۸۳) ضریب پایایی کلی این آزمون را ۰/۸۸ و ضریب پایایی زیر مقیاس های آن را بین ۰/۵ تا ۰/۸۱ گزارش کرده است. عطار (۱۳۷۴) به نقل از محمودی (۱۳۸۳) ضریب پایایی کلی این آزمون را ۰/۷۵ و ضریب پایایی زیر مقیاس ها را بین ۰/۶۳ تا ۰/۷۹ گزارش کرده است.

در پژوهشی که به وسیله ی (میلانی ۱۳۸۱ به نقل از محمودی ۱۳۸) انجام گرفت، ضریب پایایی کلی از روش تنصیف ۰/۹۳ و ضریب پایایی زیر مقیاس ها در دامنه ی ۰/۸۸ تا ۰/۷۴ گزارش شد. (شریفی (۱۳۸۱) پایایی کل با استفاده از روش تنصیف ۰/۶۴ و روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ و همچنین ضریب پایایی زیر مقیاس ها را در دامنه ی بین ۰/۴۱ تا ۰/۵۹ گزارش کرده است. اعتبار: اعتبار و روایی این آزمون در پژوهش رسولی برابر با $r = 0.84$ است (رسولی، ۱۳۸۶). در پژوهش (شریفی، ۱۳۸۱) ضریب اعتبار پرسشنامه از راه همبسته کردن نمره های این آزمون با دو آزمون افسردگی بک و اضطراب محاسبه گردید. ضریب اعتبار محاسبه شده به ترتیب برابر است با $r = 0.71$ در سطح $p < 0.004$ و $r = 0.25$ که در سطح $p < 0.0001$ معنی دار بودند.

۳- پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت ۵۸ سوالی

این آزمون از ۵۸ سوال تشکیل شده که ۸ سوال آن دروغ سنج و ۵۰ سوال دیگر آن شامل ۴ پاره مقیاس: عزت نفس خانوادگی، عزت نفس تحصیلی، عزت نفس کلی و عزت نفس اجتماعی (نجبایی ۱۳۷۴ به نقل از شرفی ۱۳۸۷) می باشد و ضریب پایایی ۸۰ درصد را بدست آورد. پرسشنامه ی عزت نفس کوپر اسمیت، دارای پایایی با بازآزمایی ۸۶ درصد و پایایی دو نیمه کردن ۸۲ درصد است و روایی ملاکی آن ۰/۸۵ = r بدست آمده است. کوپر اسمیت^۲ (۱۹۶۷)، برنیزانو^۳ (۱۹۸۸)، گرازیانو^۴ (۱۹۹۹) و تروتستی واینوا^۵ (۱۹۹۴) گزارش کردند که پرسشنامه ی عزت نفس کوپر اسمیت دارای پایایی بالا و روایی مطلوب می باشد (آنا و همکاران، ۲۰۰۸ به نقل از شرفی ۱۳۸۷).

¹ - Chong and Spers

² - Coper Smit

³ - Bernizano

⁴ - Garaziano

⁵ - Tero Testi Woyna

(پورسانعی، ۱۳۷۱ به نقل از فخرپور، ۱۳۸۷) ابتدا این آزمون را روی یک گروه ۳۰ نفری اجرا و سپس با دو نیمه کردن (زوج-فرد) ضریب اعتبار ۸۳ درصد $r =$ را بدست آورد (گلبگی، ۱۳۷۳ به نقل از فخرپور، ۱۳۸۷) و با اجرای دوباره ی آزمون روی ۱۸۰ نفر، ضریب اعتبار ۸۰ درصد را بدست آورد.

روش تجزیه و تحلیل داده ها

با استفاده از روش های آمار توصیفی مانند انحراف معیار، میانگین و ... و نیز روش آماری آزمون t مستقل (جهت مقایسه ی دو گروه از دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و عادی) داده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته های پژوهش

فرضیه های پژوهش در قالب هفت فرضیه بود که در دو گروه دختران خانواده های طلاق و عادی با استفاده از روش آماری آزمون t مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که نتایج آن به شرح زیر می باشد.

فرضیه ی نخست: بین میزان مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۱ - مقایسه ی میانگین نمره های مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف		T مشاهده شده	T بحرانی	درجه ی آزادی	سطح معناداری
			استاندارد	استاندارد				
گروه طلاق	۲۳/۱۰	۳/۹۰			۴/۱۸	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱
گروه عادی	۲۶/۹۰	۴/۲۱						

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های مسئولیت پذیری دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=4/18$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی تفاوت معناداری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی دوم: بین میزان سلامت روان دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۲ - مقایسه ی میانگین نمره های سلامت روان دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه ی آزادی	سطح معناداری
گروه طلاق		۲۹/۸۰	۹/۲۷	۳/۴۱	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱
گروه عادی		۳۷/۳۰	۱۰/۲۳				

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های سلامت روان دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=3/41$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی و تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان سلامت روان دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق، مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی سوم: بین میزان نشانه های بدنی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۳ - مقایسه ی میانگین نمره های نشانه های بدنی دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه ی آزادی	سطح معناداری
طلاق		۸/۱۰	۳/۰۱	۳/۵۸	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱
عادی		۵/۷۳	۲/۹۱				

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های نشانه های بدنی دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق، تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=3/58$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی و تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان نشانه های بدنی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق، مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی چهارم: بین میزان اضطراب و بی خوابی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۴ - مقایسه ی میانگین نمره های اضطراب و بی خوابی دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه ی آزادی	سطح معناداری
طلاق		۸/۵۳	۳/۵۶				
عادی		۶/۵۸	۲/۹۳	۲/۶۷	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های اضطراب و بی خوابی دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=2/67$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان اضطراب و بی خوابی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی پنجم: بین میزان ناکارایی اجتماعی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۵ - مقایسه ی میانگین نمره های ناکارایی اجتماعی دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه آزادی	سطح معنا داری
طلاق		۱۰/۴۵	۲/۲۰				
عادی		۸/۹۸	۲/۶۱	۲/۷۲	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های ناکارایی اجتماعی دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=2/72$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان ناکارایی اجتماعی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی ششم: بین میزان افسردگی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۶ - مقایسه ی میانگین نمره های افسردگی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و طلاق

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه آزادی	سطح معنا داری
طلاق		۱۰/۲۳	۲/۷۵				
عادی		۸/۲۵	۳/۵۷	۲/۷۳	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های افسردگی دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=2/73$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی و تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان افسردگی دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق مورد تایید قرار می گیرد.

فرضیه ی هفتم: بین میزان عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق تفاوتی معنا دار وجود دارد.

جدول ۷ - مقایسه ی میانگین نمره های عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های

عادی و طلاق.

گروه	آماره	میانگین تفاوت ها	انحراف استا ندارد	T مشاهده شده	T بحرانی	درجه آزادی	سطح معناداری
طلاق		۹۸/۷۸	۷/۹۸				
عادی		۱۰۶/۶۳	۹/۷۰	۳/۹۵	۲/۳۵	۷۸	۰/۰۱

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقایسه ی میانگین نمره های عزت نفس دو گروه دانش آموزان خانواده های عادی و طلاق تفاوتی معنی دار نشان می دهد ($t=3/95$ و $df=78$). با توجه به مقایسه ی دو گروه طلاق و عادی و تفاوت معنا داری یافته ها، بدین ترتیب فرضیه ی صفر رد و فرضیه ی پژوهشی مبنی بر تفاوت بین میزان عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های عادی و خانواده های طلاق، مورد تایید قرار می گیرد.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به این که فرضیه ها با استفاده از روش آماری t مستقل مورد بررسی قرار گرفتند، در این بخش نتایج فرضیه ها به تفکیک با توجه به پیشینه ی پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

نتایج جدول ۱ نشان می دهد که بین مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های طلاق با مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد، یعنی

فرضیه ی نخست در سطح $p < 0/01$ معنی دار است و تایید می شود. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با پژوهش (پاشا، ۱۳۸۱ و ساجدی، ۱۳۷۹) همسو و با پژوهش محمودی (۱۳۸۳) نا همسو می باشد. در تحلیل یافته های بدست آمده می توان گفت، ارکان اصلی آموزش مسئولیت پذیری به افراد خانواده و جامعه هستند هر چند جامعه و نهادهای آن در آموزش مسئولیت پذیری به افراد نقش دارند، اما یادگیری مسئولیت پذیری در نهاد خانواده شکل می گیرد.

والدین غیر مسئول نمی توانند مسئولیت پذیری را به کودکان خویش بیاموزند زیرا کودکان با مشاهده ی طرز رفتار پدر و مادر با یکدیگر مسئولیت پذیری را می آموزند. در بررسی نا همسو بودن پژوهش محمودی با این پژوهش، در فرضیه ی مسئولیت پذیری می توان گفت که دختران مقطع دبیرستان به دلیل بزرگ تر بودن نسبت به دختران مقطع راهنمایی بیش تر احساس مسئولیت می کنند و البته سطح فرهنگ حاکم بر جامعه ی نمونه ها نیز می تواند در این امر دخیل باشد.

نتایج جدول ۲ نشان می دهد که بین سلامت روان دانش آموزان دختر خانواده های طلاق با سلامت روان دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد، یعنی فرضیه ی نخست در سطح $p < 0/01$ معنی دار است و تایید می شود. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با نتایج بدست آمده از پژوهش های (حیدرنیا، ۱۳۸۴، محمودی، ۱۳۸۳، عسکری، ۱۳۸۲، گاردنر، ۱۹۹۲، پور شهسورای، ۱۳۷۹، اخوان و سیف، ۱۳۸۴، یزدانی، ۱۳۸۳ و افشاری منفرد، ۱۳۷۹) همخوانی دارد. در تحلیل یافته های بدست آمده می توان گفت که عدم حضور یکی از والدین و یا هر دوی آن ها ممکن است که به گونه ای متفاوت شخصیت کودکان را مورد تاثیر قرار دهد و زمینه و آمادگی او را برای بیماری های روانی و مشکلات رفتاری فراهم کند. پدر و مادر دو رکن اساسی خانواده هستند که با بوجود آوردن محیطی امن و سالم رشد روانی فرزند خود را امکان پذیر می کنند، بنابراین عدم حضور هر یک از آن ها در محیط خانواده، تعادل، ثبات و امنیت آن ها را برهم زده و آثار سوپی بر رشد طبیعی سازگاری و سلامتی روانی آن ها می گذارد.

نتایج جدول ۳ نشان می دهد که بین نشانه های بدنی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق با نشانه های بدنی دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد، بنابراین: فرضیه ی سوم در سطح آلفای $p < 0/01$ تایید می شود. بدین معنی که دانش آموزان دختر خانواده های طلاق نسبت به دانش آموزان دختر خانواده های عادی، از لحاظ نشانه های بدنی، یعنی احساسی که نسبت به خود دارند و احساس خستگی، شکایت بیش تری داشتند. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با نتایج بدست آمده از پژوهش های (ساجدی، ۱۳۷۹، عسکری، ۱۳۸۲، گاردنر، ۱۹۹۲، تیبیر، ۱۹۹۲ و حیدر نیا، ۱۳۸۴) همخوانی دارد. در تبیین این نتایج باید گفت که

سلامت در انسان حداقل از دو بعد قابل بررسی است یکی بعد روان و دیگری بعد جسم . فردی که بر اثر عارضه ای مثل طلاق از لحاظ روانی آسیب می بیند، این آسیب در بعد جسم او نیز نمایان می شود و این بدان معنی است که روان و جسم انسان از هم جدا نیستند و بر همدیگر تاثیر متقابل دارند.

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که بین اضطراب و بی خوابی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و دانش آموزان دختر خانواده های عادی، تفاوتی معنی دار وجود دارد، بنابراین فرضیه ی چهارم در سطح $p < 0/01$ تایید می شود. بدین معنی که دانش آموزان دختر خانواده های طلاق نسبت به دانش آموزان دختر خانواده های عادی اضطراب و بی خوابی بیش تری داشتند. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با نتایج بدست آمده از پژوهش های (افشاری منفرد، ۱۳۷۹ ، عسکری، ۱۳۸۲ و محمودی، ۱۳۸۳) همخوانی دارد.

در تحلیل یافته های بدست آمده می توان گفت که : طلاق و جدایی والدین در سالهای اولیه باعث اضطراب و بی خوابی در کودکان می شود . وقتی که والدین جدا می شوند ، احساس ناشی از بی سرپرستی و واهمه ناشی از آینده ای بدون وجود پدر جسم و روان او را آزرده می سازد . پراکنده شدن اعضای خانواده و از بین رفتن سرپرستی مشترک والدین پس از انحلال خانواده کودکان را از مزایای زندگی محروم می کند ، هویت فردی و خانوادگی فرزندان را زیر سوال می برد و مسائل روحی و روانی فراوانی نظیر اضطراب ، بی خوابی یا کم خوابی را برای آنان بوجود می آورد. نتایج جدول ۵ نشان می دهد که بین ناکارایی اجتماعی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد، لذا فرضیه ی پنجم در سطح $p < 01$ تایید می شود. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با نتایج بدست آمده از پژوهش های (حیدرنیا، ۱۳۸۴ و خوشابی، ۱۳۷۹) همخوانی دارد.

در تبیین این نتایج می توان گفت که فرضیه ی یاد شده، گستره و توانایی افراد را در رویارویی با خواسته های حرفه ای و مسائل زندگی روزمره می سنجد و احساسات آن ها را درباره ی چگونگی کنار آمدن با موقعیت های متداول زندگی آشکار می سازد. در این باره، طلاق والدین تاثیری بسیار بر ناکارایی اجتماعی دختران دارد. حضور والدین با هم بر رشد اجتماعی، رشد شناختی و فقدان آسیب های روحی و روانی تاثیری بسزا دارد.

نتایج جدول ۶ نشان می دهد که بین افسردگی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی داری وجود دارد، بنابراین: فرضیه ی ششم در سطح آلفای $p < 0/01$ تایید می شود. بدین معنی که دانش آموزان دختر خانواده های طلاق نسبت به دانش آموزان دختر خانواده های عادی افسردگی بیش تری داشتند. نتایج بدست آمده از آزمون این

فرضیه با نتایج بدست آمده از پژوهش های زیر همسو می باشد (حیدرنیا، ۱۳۸۴، افشاری منفرد، ۱۳۷۶ و پورشهسواری، ۱۳۷۹). در تحلیل یافته های بدست آمده می توان گفت که کودکان متعلق به خانواده های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان متعلق به محیط های خانوادگی گرم و صمیمی دارای مشکلات جسمی، عاطفی، رفتاری، افسردگی و ... بیش تری هستند. جدایی والدین از یکدیگر کودک را به اختلال عاطفی دچار می سازد و حالت افسردگی، انزوا طلبی، تخیل و رویا در بیداری برای او پدید می آورد.

نتایج جدول ۷ نشان می دهد که بین عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های طلاق با عزت نفس دانش آموزان دختر خانواده های عادی تفاوتی معنی دار وجود دارد، یعنی فرضیه ی سوم در سطح $p < 0/01$ معنی دار است و تایید می شود. نتایج بدست آمده از آزمون این فرضیه با پژوهش های (حیدرنیا، ۱۳۸۴، ویمن و پیتر، ۱۹۸۵، خوشابی، ۱۳۷۹، گاردنر، ۱۹۹۲، افشاری منفرد، ۱۳۷۹، تیبیر ۱۹۹۶ و عسکری، ۱۳۸۲) همخوانی دارد.

در تبیین این نتایج می توان گفت که فرزندان طلاق از کم ترین حمایت و توجه اجتماعی برخوردارند. درصد بسیاری از ناراحتی های روحی فرزندان طلاق از جدایی والدین ناشی می شود. عزت نفس تحت تاثیر افرادی است که برای ما مهم هستند و براین اساس والدین بیش ترین تاثیر را دارند از آنجا که عزت نفس در طی سال های متممادی رشد می یابد، اعتماد به نفس نوجوان نه تنها به ماهیت روابط با والدین بستگی دارد بلکه روابط گذشته نیز در رشد اعتماد به نفس تاثیر دارد.

نتیجه گیری

همان گونه که می دانیم، فرزندان خانواده های طلاق گرفتار عوارض ناشی از طلاق می شوند (تابیر ۱۳۷۲). طلاق از نظر روانی آثار سوئی بر فرزندان به جای می گذارد و آن ها را در معرض خطرهای فراوانی قرار می دهد (ساروخانی، ۱۳۷۸).

فرزندان خانواده های طلاق دارای مشکلات روان شناختی هستند و بروز مشکلات اجتماعی و اختلال رفتاری در زندگی آتی آن ها اجتناب ناپذیر است (ستوده، ۱۳۸۰). کنش متقابل بین مادر و فرزند نوعی وابستگی عاطفی بوجود می آورد که این ارتباط عاطفی باعث می شود طفل به دنبال آسایش حاصل از وجود مادر باشد. این تعامل سرمایه ای از امنیت عاطفی برای کودک پدید آورد که بنیان روابط آینده ی او را با دیگران و با والدینش پایه ریزی می کند (ماسن، ۱۳۸۰).

کودکانی که نیازهای عاطفی، شناختی و اجتماعی آن ها برآورده نمی شود، نتایج ناگواری را در زندگی تجربه می نمایند (گالتمن، ۱۹۹۸). فرزند تک والد ناخواسته درگیر تضادهایی می گردد که

نه، توان درک آن را دارد و نه تاب کنار آمدن با آن ها دارد. محرومیت فرزند از سرپرستی مشترک پس از انحلال خانواده، او را از بسیاری مواهب و مزایای خانوادگی محروم ساخته و به لحاظ زندگی دچار آوارگی می کند. اگر این واقعیت را بپذیریم که نه پدر قادر است رابطه ای نظیر آنچه بین مادر و فرزند است را خلق کند و نه مادر می تواند جای پدر را برای فرزند بگیرد و مدد کار اجتماعی یا هر سرپرست غیر والد نیز توانایی ایجاد مناسبات والد و فرزند را ندارد؛ در می یابیم که طلاق چه آسیب جبران ناپذیری به فرزندان وارد می کند (ایوت والچاک، ترجمه طاهری، ۱۹۶۶).^۱

در این پژوهش نیز یافته ها بیانگر آن است که: دختران خانواده های طلاق و عادی با توجه به این که از لحاظ تحصیلات مادر و سطح درآمد خانواده ها همسان سازی شده اند؛ اما باز هم از نظر روحی - روانی و شخصیتی با هم متفاوتند. به گونه ای که: دختران طلاق از نظر سلامت روان، مسئولیت پذیری و عزت نفس نسبت به همسالان خود در خانواده های عادی در سطحی پایین تر قرار دارند و این امر ناشی از جدایی والدین است که برآستی بر روح و روان و شخصیت آنان تاثیر گذار است.

امید است که این پژوهش و سایر پژوهش هایی که در این راستا نگاشته می شود، بتواند گامی هر چند کوچک در راستای توجه و رسیدگی به فرزندان طلاق و یا حتی پیشگیری از این امر خطیر (طلاق) در جامعه ی اسلامی بردارد. در این راستا جامعه ی اسلامی نیز می تواند نهادهای مشاوره و راهنمایی خانواده (پیش از ازدواج) را تقویت نماید و قوانینی وضع کند تا زن و مرد از لحاظ سلامت روانی و میزان هماهنگی با زوج مورد نظر (به وسیله ی آزمون های روانی) مورد بررسی قرار گیرند تا هر دو از سلامت روانی و توافق روانی برخوردار باشند و نیز مسئولان رسانه های گروهی می توانند با استفاده از امکانات خود الگوی صحیح زندگی مشترک زناشویی را به خانواده ها نشان دهند.

^۱ - Euotwalchak

منابع

- ۱- اخوان تفتی، م؛ ۱۳۷۸، شوک بعد از طلاق، نشریه تازه ها و پژوهشهای مشاوره دوره ۱ شماره ۳۴
- ۲- افشاری منفرد، ژ؛ ۱۳۷۹، بررسی آثار روانشناختی طلاق و از هم گسیختگی خانواده بر روی گروهی از نوجوانان شهر تهران مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق، اصفهان، انتشارات کنکاش، ص ۷۷-۸۹
- ۳- پورشهسواری، ف؛ ۱۳۷۹، بررسی روان شناختی طلاق بر کودکان، مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق، اصفهان، انتشارات، کنکاش ص ۲۶۴-۲۴۷
- ۴- تاپیر، ترجمه: فاضی، ق؛ ۱۳۷۲، بچه های طلاق، تهران، نشریه چکامه
- ۵- حیدرنیا، ا؛ ۱۳۸۴، مقایسه سلامت روان، عزت نفس پسران خانواده های عادی و طلاق تحت حضانت پدر، تحت حضانت مادر، نشریه ی رفاه اجتماعی دوره شماره ی ۱۹
- ۶- خوشایی، ک؛ ۱۳۷۹، آثار روان شناختی طلاق بر فرزندان، تهران، نشریه ی همبستگی.
- ۷- رضایی، پ؛ ۱۳۷۷، رابطه ی خشنودی شغلی و انگیزه ی پیشرفت با سلامت روانی و مسئولیت پذیری مربیان زن آموزشگاههای اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه چمران اهواز
- ۸- رسولی، ن؛ ۱۳۸۶، بررسی ارتباط ورزش در دو گروه دانشجویان پسر ورزشکاران و غیر ورزشکار، پایان نامه ی کارشناسی در رشته تربیت بدنی دانشگاه آزاد اسلامی کاشهر
- ۹- ساروخانی، ب؛ ۱۳۸۷، طلاق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۰- ستوده، ه؛ ۱۳۸۰، آسیب شناسی، تهران، انتشارات آوای نور
- ۱۱- سالاری، م؛ ۱۳۸۲، مردم شناسی کودکان طلاق، نشریه اصلاح و تربیت، دوره دوم شماره ۱۶
- ۱۲- ساجدی، ژ؛ ۱۳۷۹؛ بررسی مقایسه ی مشکلات رفتاری کودکان دبستانی خانواده های عادی و طلاق، همدان، نشریه ی اصول بهداشت روانی دوره ۲ شماره ی ۵۶
- ۱۳- شرفی، ص؛ ۱۳۸۷، تاثیر تنبیه در دوران کودکی بر میزان عزت نفس دانش آموزان دختر دبیرستان های شهرستان فیروزآباد، پایان نامه ی کارشناسی گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد
- ۱۴- شریفی، ط، ۱۳۸۱، بررسی رابطه نگرش دینی با سلامت عمومی، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و شکیبایی در دانشجویان اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز
- ۱۵- عسکری، ع؛ ۱۳۶۹، طلاق و مسائل آن کدامند، تهران، انتشارات راهنما
- ۱۶- فخرپو، ف؛ ۱۳۷۸، بررسی عزت نفس و منبع کنترل درونی، بیرونی در دانشجویان فیروزآباد، پایان نامه کارشناسی در رشته روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد
- ۱۷- فرجاده، م؛ ۱۳۷۲، آسیب شناسی اجتماعی نشریه های خانواده طلاق، تهران، نشریه منصوری
- ۱۸- موسوی، ع؛ ۱۳۷۷، رابطه خشنودی شغلی و انگیزه پیشرفت سلامت روانی و مسئولیت پذیری مربیان مرد آموزشگاههای اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۱۹- مارنات؛ ترجمه: شریفی، حسن پاشا، ۱۳۸۴، راهنمایی سنجش روانی جلد دوم، تهران، نشر سخن

۲۰- محمودی، ن؛ ۱۳۸۳، مقایسه میزان مسئولیت پذیری، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانش آموزان دختر خانواده های طلاق و عادی دبیرستانهای اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه چمران اهواز

- 21- Clingem, p. 1982. Joint custody after divorce: Major issues and goals for research. *Psschological Bulletin*, vol. 91, pp-102- 127.
- 22- Fagan, p. 2000. The Effects of Divorce on America available at, *psschological- bulletin* vol.95, pp.55-62
- 23- Gardner, R. 1992. The parents book about divorce. Garden city, *psschological Bulletin*, vol. 70, pp, 87-102
- 24- Gultman, L. 1998. Mother or Fathers custody: Does it matter for Social Adjustment? *Journal of Educational psyehology*, vol.18, issue 2, p.225.
- 25- Hetherington, E. 1998. what maters ? what does not ? Five perspectives between marital Transitions and childrens Adjustment, *American psychology*, vol.53, pp, 167-184.
- 26- Hillary, A. 1977. CHILDREN OF DIVORCE. *Journal of Clinical child psychology*, Summer77, vol.6 Issue 2, p 41 , 4p
- 27- Teyber, E. 1992. Helping children cope with divorce New york , Macmillan , inc. *psychology*. vol.61, pp.95-82
- 28- Wy man, Pete. 1985. Self-Esteem, and Anxiety In latency- Aged Children of Divorce. L. *Journal of Clinical Child psychology*, Spring85, vol. 14 Issue1, p20, 7p: